

## پیام متین

۱. هم در زندگی روزمره، اعم از ساحت خصوصی و ساحت عمومی آن، و هم در حوزه علوم و معارف بشری، اعم از علوم و معارف عقلی و فلسفی، تجربی (طبیعی و انسانی)، تاریخی، شهودی و عرفانی، و دینی و مذهبی، مسئولیت عقیدتی ما، که توجه به آن از بزرگترین وظایف اخلاقی ماست، اقتضاء می‌کند که چنان مشی و سلوک کنیم که، حتی‌المقدور، هیچ رأی و عقیده کاذبی به ذهنمان راه نیابد (= خطا) و هیچ رأی و عقیده صادقی از ذهنمان فوت نشود (= جهل). سهل‌انگاری در این امر، یعنی نداشتن دغدغه صدق یا کذب آراء و عقایدی که از چنگ ذهنمان می‌گریزند یا به قلمرو آن گام می‌نهند، نه فقط تن زدن از عمل به یکی از بزرگترین وظایف اخلاقی است، بلکه مهم‌ترین منشأ نابسامانیهای زندگی بشر است؛ چرا که علت عمده نابسامانیهای زندگی بشر به جای اینکه سوء نیت آدمیان باشد جهل و خطای آنان است و این دو پدیده شوم عقیدتی، یعنی جهل و خطا، بیشتر ناشی از عدم اهتمام به مسئولیت عقیدتی پیش گفته‌اند.

از سوی دیگر، یگانه راه اهتمام به این مسئولیت عقیدتی این است که در مقام رد و قبول و نفی و اثبات و نقض و ابرام آراء و عقاید فقط به ادله‌ای توجه کنیم که تضعیف یا تقویت‌کننده آن آراء و عقایدند؛ به عبارت دیگر، میزان دلستگی و پایبندی خود را به هر رأی و عقیده‌ای متناسب کنیم با قوت ادله‌ای که آن رأی و عقیده را تأیید می‌کنند؛ یعنی هر چه ادله مؤید یک رأی و عقیده قوت بیشتری می‌گیرند دلستگی و پایبندی ما به آن رأی و عقیده بیشتر شود و هر چه ادله مؤید آن ضعف بیشتری می‌یابند دلستگی و پایبندی ما به آن کمتر شود. رد و نفی و نقضی که فقط مبتنی بر ضعف ادله باشد و قبول و اثبات و ابرامی که فقط مبتنی بر قوت ادله باشد آرمان و کمال مطلوب حیات عقیدتی و معرفتی آدمی است و آدمیان هر چه به این آرمان و کمال مطلوب نظری نزدیکتر شوند در ساحت عمل، در همه قلمروهای خانواده، تعلیم و تربیت، سیاست، اقتصاد، و دین، زندگی مطلوبتر و بساماتتری خواهند داشت.

اما برای اینکه به این آرمان عقیدتی و معرفتی تقرّب بیابیم گریزی نیست از اینکه بدانیم که چه چیزی «دلیل» محسوب می‌شود، ملاک قوت و ضعف ادله چیست، چه مدعایی را می‌توان صادق یا کاذب تلقی کرد، ادله به چه شیوه‌ای مدعیات را تقویت یا تضعیف می‌کند و واقعاً فرق فارق علم از جهل و خطا چیست. معرفتشناسی علمی است که به این سوالات و سوالات بیشتر دیگری، که یا از فروغ و جزئیات این سوالاتند، یا از پیش‌فرضهای آنها، و یا از لوازم آنها، می‌پردازد و سعی در جوابگویی به آنها دارد. بدین لحاظ، معرفتشناسی اگرچه یکی از شاخه‌های فلسفه محسوب می‌شود، اولاً: مورد حاجت جمیع علوم و معارف بشری دیگر است، به نحوی که هیچ علم و معرفتی نیست که به معرفتشناسی (و نیز منطقی که فعلاً موضوع سخن ما نیست) نیازمند نباشد. ثانیاً: التزام به یافته‌های آن مقتضای رعایت اخلاق باور، یعنی اخلاق ناظر به آرا و عقاید است، به طوری که اگر کسی به یافته‌های این علم التزام نورد اخلاق را، در ساحت عقیدتی و معرفتی، زیر پا گذاشته است. و ثالثاً: بی‌توجهی به این علم، چون سبب گرفتار آمدن به جهل و خطا می‌شود، خاستگاه همه مسائل و مشکلات بشری می‌تواند بود.

۲. در عین حال، ممکن است سؤال یا اشکال شود که: حتی اگر همه مطالب مذکور در بند (۱) را بپذیریم، در نهایت، قبول کرده‌ایم که از معرفتشناسی گریز و گزبری نیست؛ اما مگر همه علوم و معارف مورد حاجت را می‌توان — و باید — در یک مؤسسه علمی - پژوهشی واحد - مانند پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی - تعلیم و تعلم کرد؟ به عبارت صریحتر، معرفتشناسی چه ربط خاصی با امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی دارد؟

به این سؤال یا اشکال می‌توان، با رعایت کمال ایجاز و اختصار، چنین جواب داد که: هدف امام خمینی (س) و همفکران و پیروان او از اقدام به انقلاب و سعی در تخریب نظام سلطنتی سابق این بود که جامعه طبق احکام و تعالیم مندرج در متون مقدّس دینی و مذهبی اسلام، که خاستگاه آنها وحی الهی است، تدبیر و تمشیت شود. این هدف مبتنی بر سه پیش‌فرض است که اثبات هر یک از آنها توقّف بر یکی از بخشهای معرفتشناسی دارد.

(۱) وحی از منابع معرفتی است؛ همان‌طور که از طریق حسن، حافظه، شهود، گواهی، و استدلال، علی‌الاصول، می‌توان کشف واقع کرد و به واقعیهایی راه یافت، از طریق وحی نیز واقعیهایی برای آدمیان مکشوف شده است. حجّیت معرفتشناختی وحی، مانند حجّیت معرفتشناختی سایر منابع شناخت، باید در معرفتشناسی اثبات شود.

(۲) آنچه در متون مقدّس دینی و مذهبی اسلامی (علی‌الخصوص در قرآن) آمده است، به نحوی از انحاء، با منبع معرفتی‌ای که از آن به «وحی» تعبیر می‌کنیم مرتبط است؛ به عبارت ساده‌تر، آنچه مسلمین، اکنون، در اختیار دارند، فی‌الواقع، صورت مکتوب سخن کس یا کسانی است که به منبع وحی متصلند و، از این رو، سخنشان حقّ و مطابق با واقع است؛ و به عبارت باز هم ساده‌تر، هیچ‌گونه تحریفی، چه به زیاده و چه به نقصان، و چه به راههای دیگر، در متون مقدّس دینی و مذهبی روی نداده است.

وثاقت تاریخی متون مقدّس باید با روش‌شناسی علوم تاریخی اثبات شود و حدود و ثغور و ملاکها و معیارهای این روش‌شناسی در شاخه‌ای از معرفتشناسی، که به «معرفتشناسی علوم تاریخی» نامبردار است، تحدید و تعیین می‌شود.

۳) فهمی که امام خمینی<sup>(س)</sup> و همفکران وی از متون مقدّس دینی و مذهبی اسلامی دارند فهمی است درست؛ و تنها در صورتی که آنچه خواننده یا شنونده از یک نوشته یا گفته فهم کرده است بر آنچه نویسنده یا گوینده از آن نوشته یا گفته اراده کرده است منطبق باشد فهم درستی صورت گرفته است. فهم نادرست وقتی صورت می‌پذیرد که نویسنده یا گوینده چیزی اراده کند و خواننده یا شنونده چیز دیگری فهم کند. حال سؤال این است که: از چه طریقی می‌توان یقین کرد که فهم خواننده یا شنونده بر اراده نویسنده یا گوینده منطبق است؟ جواب این سؤال بسیار دشوار موضوع بحث شاخه‌ای از معرفتشناسی است که از آن به «معرفتشناسی متن» یا «هرمنیوتیک» تعبیر می‌شود. برای اثبات اینکه فهم امام خمینی<sup>(س)</sup> و همفکران وی از قرآن و روایات مطابق با مراد شارع است چاره‌ای جز رجوع به حوزه معرفتشناسی متن و اتخاذ یک موضع قابل دفاع منطقی و عقلی در مورد روش درست تفسیر متون و، آنگاه، اثبات اینکه بر اساس آن موضع فهم مذکور با مراد شارع مطابق بوده است، نیست.

ملاحظه شد که هم اثبات حجّیت معرفتشناختی وحی و هم اثبات وثاقت تاریخی متون مقدّس دینی و مذهبی و هم اثبات درستی فهم ما از متون مقدّس توقّف تامّ بر ورود به قلمرو معرفتشناسی دارد و ناگفته پیداست که هر یک از این مطالب سه‌گانه تا اثبات نشود نمی‌توان پیش‌فرضهای امام خمینی<sup>(س)</sup> و همفکران وی را قابل دفاع دانست.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی